

استقبال پرسپولیس از بازگشت احتمالی ترابی

۶۰۰ هزار دلار برای رضایتنامه؟

صفحه ۷

هیچ برنامه‌ای برای دستکاری ندارم
وحید فاضلی: نساجی همیشه برایم مقدس است

رادیوپوش را زودتر از موعد به باشگاه می‌خواهد

قانون فسخ پیش پای تنها خارجی پرسپولیس

صفحه ۷

تک‌اندو و حاشیه‌ای که

قهرمان المپیک را به زیر کشید

قهر ساعی با روح پهلوانی

صفحه ۴

زندگی عجیب مایک تاپسون

۱۵۰ دعوا و ۳۸ دستگیری در ۱۳ سالگی

صفحه ۵

پپ به دنبال ستاره بلژیکی

لوکاکو به شهر منچستر برمی‌گردد؟

صفحه ۵

جلالی در نساجی، شاید چیزی بیشتر از تنوری تضادهای بیپوده



مجید جلالی در نقش سرمربی پیکان و در نقش سرمربی نساجی حتی نظری درباره مسائل پندآمیز و بدبختیات فوتبال تغییر می‌کند. دو سال پیش در اوج ناگامی با پیکان چیزهایی می‌گفت و دیروز در نقش سرمربی نساجی چیزهای دیگری گفت که نمی‌دانیم به کدام‌یک از حرف‌هایش بپردازیم.

اول حرف‌های تازه‌اش را در نقش سرمربی جدید نساجی بخوانیم. کمی طولانی است اما حوصله کنید: «من خوشحالم که اینجا هستم، چرا که می‌دانم این تیم تا چه حد برای مردم مازندران اهمیت دارد و چقدر این تیم را دوست دارند و بدان زندگی می‌کنند. من همه‌این موارد را در دوره اول حضورم در نساجی به واقع لمس کردم. بنابراین در کمان می‌کنم می‌آید در طبق اخلاص می‌گذاریم تا بتوانیم همه آنها را در خوشحال کنیم. اینجا باید بگویم که من حداقل از یک تیم دیگر بی‌شهادت‌تر هستم. اما نساجی را به این جهت انتخاب کردم که در قبال اینجا بومدم و به ظرفیت‌هایش کاملاً آگاهم. به‌رحال همین جسی که مردم نسبت به این تیم دارند خودش یک تأسیس بی‌نظیری است و ما باید کاری کنیم که همه بازیکنان این سس را درک کنند و امیدوارم بتوانم در آینده در این تیم منشأ خدمت باشم.» جلالی اما دو سال پیش در نقش سرمربی پیکان چنین گفته بود: «کارهای خدمتی مربوط به تیم‌های می‌تاشاگر است اما کارهای مصرف‌گست اما مختص تیم‌های اغلب برطرف‌دار است و در اینکه بعضی‌ها از تیم‌های کم‌طرفدار نهرانی ایراد می‌گیرند مثل این است که مربیان سازنده را قبول ندارند و مربیان مصرفی را به جام می‌آورند. می‌سندند. البته در این محیط باید این نکته اشاره کنم که پیکان در ورزشگاه شهر قدس و بازی‌های خانگی‌اش سه، چهار هزار هوادار دارد. دو، سه هزار طرفدار حمایت خوبی از پیکان انجام می‌دهند و من از این موضوع رضایت دارم. کلامی بیانی که خیلی تکیه بر تاشاگر داشتند فقط در مقطع زمانی کوتاه از آن سود می‌بردند اما در مجموع ضرر کرده‌اند.»

حرف‌های جلالی نامفهوم است، روش نیست چه نظرگاهی دارد اما با همین صراحه‌های ساده، درسی که توسط خبرنگار - طبق عادت خبرنگاران - به بحث کشیده نشده، اندازهای می‌شود فهمید که چرا گرایش به عدم دیدن و عملکرد تیم‌های بر تاشاگر جز برای توجیه وجود تاشاگران و اطمینان شیز حرف‌زدن.

مجید جلالی در پیکان توجیهی برای نیم‌داری برای سکوهای خالی، پیکار کرده بود و عبارت «کارهای خدمتی» در آن مصاحبه ۳ سال پیش، کشف جالبی بود. پیکان هرگز سه چهار هزار تماشاگر نداشت و ندارد و طی ده‌ها برای سکوهای خالی بازی کرده است. جلالی به عنوان پیر مربیان تیم‌های می‌تاشاگر، اعتباری بیپوده برای این تیم‌ها می‌ساخت و بازیکن‌ها ساری را انگار در تضاد با حضور تماشاگر معنا می‌کرد. در حالی که تیم بی‌تماشاگر در فوتبال حرفه‌ای پیدا نمی‌کنید و تیم‌ها بر اساس میزان جذابیت برای تماشاگر و بیشینه تلویزیونی خلق ثروت و فرصت می‌کنند. ایجاد این تضاد بین سازندگان و فوتبال عملکرد تیم‌های بر تاشاگر جز برای توجیه وجود چیزی بی‌معنا به عنوان تیم‌های بی‌تماشاگر به عنوان محصول فوتبال دولتی در ایران، کارگر دیگری ندارد.

اما بر سیم به تیم جدید جلالی و آنچه جلالی در نساجی بی‌آن است، نساجی به عنوان تیم اول یکی از مهم‌ترین استان‌های ایران در ورزش تواند تیم مرکز پرورش بزرگ‌ترین استعدادها باشد. جلالی لید در تیم بر تاشاگر حالا تغییر هدف می‌دهد اما آن وظیفه‌ای که در پیکان بر عهده خود می‌داشت و نمی‌دانیم چقدر موفق بود، در نساجی اتفاقاً بیشتر می‌تواند اجرا شود و معنا داشته باشد. تماشاگران نساجی می‌توانند بزرگ‌ترین انگیزه برای بازیکنان جوان مازندران در فوتبال که بر قیمت برای درخشش هستند. بخشی از مسئولیت جلالی در قرارداد یک و نیم سالی‌اش می‌تواند ساختن چهره‌های تازه برای فوتبال مازندران باشد. این موضوع هیچ تضادی با نام‌های داشتن نساجی ندارد و ایجاد تضاد بین این دو مسئولیت (بازیکن‌سازی و نتیجه فقط یک تنوری است که به کار توجیه «تساختن بازیکن» یا توجیه نتیجه نگرفتن» می‌آید. بر مبنای در نساجی می‌تواند هر دو کار باشد و یکی الزاماً نافی دیگری نیست. در فوتبال این پدیده عجیب و غیرقابل دفاع است که تیمی تماشاگر با کارکرد بالا بازیکن در لیگ حرفه‌ای داشته باشیم. از توجیه مسرهرهای غلط به گذشته‌های در ایران بگذریم و از ایجاد تضاد بین حضور تماشاگر و ساختن پدیده‌های تازه برای فوتبال نیز بگذریم و مریبگری جلالی در نساجی را تماشا کنیم. شاید این بار فارغ از توجیه و ایجاد تضادهای بیپوده در اهداف مریبگری، چیزی دیگری نماند.

راه رفتن روی مین



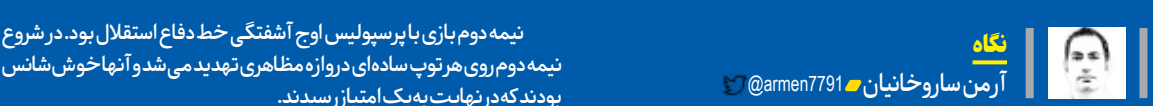
فکری: عده‌ای به دنبال تفرقه انداختن هستند

درخشش قایدی به ضرر استقلال

مهدی مشتری آلمانی هم دارد

معمای آینده نیمکت استقلال در آستانه بازی با تراکتور

همه چیز در دست فکری است



شیرینی گل تساوی مهدی قایدی در دربی برای محمود فکری دوام زیادی نداشت. شاید او تصور می‌کرد که با باختن به رقیب سنتی از انتقادات درامان خواهد بود، ولی نمایش ضعیف استقلال چیزی نبود که هواداران، رسانه‌ها و پیشکسوتان به‌سادگی از آن بگذرند. در روزهای گذشته چند نفر از بازیکنان سابق استقلال مثل پوریزور و مند، آتلیا حجازی و سیاوش اکبرپور، انتقادات تندى علیه فکری داشتند و به مشکلات فنی آشکار برای‌های اخیر اشاره کردند. استقلال در جدول وضعیت خوبی دارد، ولی آنچه توقعات را بالا برده و روزها هفته‌های اخیر محل مناقشه و تردید بسیاری بوده است. مربی ایتالیایی فونتیالی هجومی بازی می‌کرد، به بردهای پر گلی رسد و توانسته بود از همین تیم بهترین بازی‌های را بگیرد. نگارنی دیگر درباره تیم فکری این است که بدون بر طرف کردن این ایرادها روند تبلیغ خوب دیر باز دو متوقف شود. اگر استقلال در نیمه هجومی مهره‌های قابل اتکالی دارد، اوضاع در بخش دفاعی بحرانی به نظر می‌رسد. استقلال پیش از دربی توانست گل گهرو آومینوورا ببرد، ولی در همان دوازده هم موفقیت‌های زیادی به خریف داد. مهاجمان این دو تیم بارها به محوطه جریمه استقلال رسیدند و بدون درخشش مظاهری رسیدن به سه امتیاز تقریباً غیر ممکن می‌شد.

این که رئیس جدید فدراسیون فوتبال چه کسی باید باشد، در روزها هفته‌های اخیر محل مناقشه و تردید بسیاری بوده است اما قدر مسلم این که امکان مانور و توفیق چهره‌های نام آشنا و بزرگان دیروز و امروز این ورزش در این کورس ویژه به‌دولای چند هنوز هم اهل و متخصص و کارشناس آن نشده‌اند و شاید انتقدها درجه اول این ورزش نبوده و به‌رغم سال‌ها حضور در فدراسیون هم مدین اهل و متخصص و کارشناس آن نشده‌اند و کارشناس هم اهالی میدان ندیدن امثال علی کریمی که از خطرترین کاندیدهای میدان ریاست فدراسیون فوتبال در مجمع عمومی قریب‌الوقوع فدراسیون است و عدم تخصص چند چهره مشهور دیگر و بازیکنان سابق تیم ملی که مثل کریمی پدشان نمی‌آید روزی سکندار اصلی یا نایب رئیس و صاحب پست دیگری در فدراسیون خواهند بود، بهانه لازم را به دست مسئولان سال‌های اخیر فدراسیون داده تا همه جا بنشینند و روی این نکته که پیشینه نامدار برای اداره فدراسیون اندک است و به تبع آن سپردن

یادداشت

وصال روحانی

صلاح و مصلحت فوتبال به دست آنان صحیح نمی‌نماید تأکید کنند و به زبان بی‌زبانی این افراد را برای احراز پست‌های حساس فدراسیون و حتی سمت‌های درجه چندم آن بی‌صلاحیت ببینگارند. از نظر آنها به ادعای شماری از مدیران قدیمی و جدید فدراسیون فوتبال و مسئولان فدراسیون‌های دیگر، مهم‌نبیست که اهل و متخصص و کارشناس یک ورزش نباشد و آن چه اهمیت بیشتری دارد و مهم‌ترین نیاز است، دانستن اصول مدیریت و مهم‌ترین چهره‌های هم به در مریبگری می‌خورند و پست‌های مدیریتی عرصه آنها نیست زیرا در آن تجربه‌ای نداشته و فنون و موزن رفت و فتق کارهای بزرگ و مدیریت امور را نمی‌دانند و چنان کاری فقط تخصص همین افراد و یک ویژگی منحصر به فرد است و یک فوتبالیست و مربی حتی اگر بهترین هم بوده باشد، اگر به عرصه‌های مدیریت و ریاست کشیده شوند، به شدت کم‌می‌آورند و کشتنی آن ورزش را رقیق خواهند کرد. حتی اگر قبول داشتها باشیم که بعضی ستاره‌های فوتبال واقعاً در عرصه‌های مدیریتی می‌آورند و چولنگه سیمرغ مختص آنان نیست، باید آذغان داشت که با دور نگ داشتن ستاره‌ها و بازیکنان و مربیان دیروز و امروز از پرواز در عرصه‌های مدیریتی، آنها از کسب چنین خصلت‌ها و مهارت‌هایی باز داشته شده‌اند. در خلاف این عمل می‌شد و به ستاره‌های مثل کریمی، دایی، مهدوی‌کیا، هاشمیان،

به عقب برگردم، باز هم دانمارک را انتخاب می‌کنم

عزت‌اللهی: جزو سه تیم

برتر آسیا هستیم

چرا به جام جهانی نرویم؟



صفحه ۲

جدال تاکتیک جنگ هافبک‌ها



پرسپولیس یحیی چقدر از تیم کالدرون و برانکو عقب‌تر است؟

۶ برد و یک مساوی تا قهرمانی تیم فصل

پرسپولیس - فولاد، یک استقلال - پرسپولیس دوباره است

مچ‌اندازی یحیای آسیایی و جواد لالیگایی!



جواد نکونام را کنار زمین فوتبال با چه تصویری به یاد می‌آورید؟ خوش پوش، بدون اضافه وزن و در حال اعتراض به داور! او در این مدت از نساجی تا فولاد خودش را مثل دوران بازی کردن به عنوان یک سختکوش سیری‌ناپذیر نشان داده است. کسی که راضی نمی‌شود. خیلی زود با فولاد توانست سهمیه آسیایی بگیرد. او را یک کسی ایرانی از کارلوس کی‌روش می‌دانند. نه فقط سبک بازی محافظه‌کارانه و دفاعی تیمش بلکه هیلوهوهای گستر زمین و جنگال‌هایی که خلق می‌کنند را نستخه‌برداری از زوری دست سرمربی سابقش در تیم ملی قلمداد می‌کنند. اینکه چقدر این فضלות درست است و چه اندازه اغراق آمیز چیزی است که شاید یک روز خودش شفاف‌در مورد حرف‌زد.

او با آنکه مدت کوتاهی برای استقلال بازی کرد و هواداران این تیم لقب «جواد لالیگایی» را تقدیمش کردند اما بعداً است در حافظه استقلال‌ها نقش ماندگار زده باشد. با این همه کمتر کسی شک دارد که جواد نکونام مشتاق نشستن روی نیمکت استقلال است و دیر باز ودان اتفاق می‌افتد. برای همین خودش هم هر از چندگاهی حرفی می‌زند و گری می‌خواند تا برای هواداران استقلال دلبری کند. دیدار پرسپولیس - فولاد از این منظر یک استقلال - پرسپولیس دوباره است. نشستن مهدی هاشمی نسب روی نیمکت هم ادویه

بهترین گزینه برای هدایت فدراسیون فوتبال کیست؟

«اهلیت»، بالاتر از «مدیریت»

نکونام، حسینی، رحمتی، بیروانی، منصوریان یا به‌طریق اولی به زرنجه، استیلی، قربانی، خلیلی و روانخواه امکان حضور و کسب تجربه در زمینه‌های مدیریتی فوتبال داده می‌شود و عده‌ای همه چیز را در انحصار خود نمی‌گرفتند، ایکن این بهانه هم از به‌اصطلاح «متخصصان مدیریت» گرفته می‌شد که پیوسته بگویند ستاره‌ها شاید صحنه‌گردان امور نباشند اما به درد مدیریت نمی‌خورند و بهتر است که در همان مکان و حوزه همیشگی‌شان حضور یابند و به سمت مشاغل و مناصب‌نیایند که فقط متخصصان امر مدیریت به‌در آن می‌خورند و اگر بایند فجاجی‌ای را به‌بار خواهند آورد که نکونویرس! طول مدت حضور مدیران در سمت‌های مختلف این فدراسیون و دور ماندن ستاره‌ها از پست‌هایی که ذکاوت و تجربه‌ای بیشتر یا آنها مدعی‌سوسی وانس دارد این باور را که بازیکنان و مربیان هم می‌توانند در اداره فوتبال نقشی مهم داشته باشند زایل کرده و اعتقادها را به آنان سست ساخته اما واقعیت امر این است که اگر آنها زودتر از این وارد این عرصه‌ها می‌شدند و بخیل‌ها راه آنان را نمی‌بستند، از بین نامداران فوتبال چهره‌های بسیار بهتر و لایق‌تری برای اداره این ورزش یافت می‌شد تا از جمع مدیران اغلب «غیر فوتبالی» و بی‌هر حق طبیعی‌شان است که مزه پست‌های ارشد اجرایی را به‌بانه‌های واهی و تکراری از آنها ستانده‌شود. با این اوصاف اگر هم علی کریمی مغلوب تیم‌های به‌اصطلاح مدیریت‌بهاروند، عزیزی خادم و آجورلو شود و یکی از این تیم‌ها سکندار فدراسیون

شود، همین شکست ظاهری (و باطنی) می‌تواند مقدمه‌ساز پیروزی فوتبالی‌ها و انتخابات چهار سال بعد و کنار رفتن میران غیر تخصصی باشد. موقعی که همگان بدین‌فره باشند اصل مدیریت از هیچ انسان شایسته‌ای دور نیست و فقط آموزش و تجربه می‌خواهد و انشا‌افا اگر از متخصص یک ورزش طلب شود، اذغان تخصص فنی، علم مدیریت و بهتری می‌تواند نیازهای یک فدراسیون را تأمین کند تا علم مدیریت افرادی که هرگز فوتبالی‌ان و متخصص این ورزش نبوده و به این عرصه آمده‌اند زیرا برای‌شان بسیار سودساز بوده است.

رود آتیه‌ها به این وادی، احتمال‌ها و البته رانت‌های بسیاری را به‌روی‌شان می‌گشاید و از طریق فوتبال به جایی می‌رسند که اگر همه به شدت خوب و منفعت‌رسان باشد، ابتدا حق مسلم متخصصان فوتبال و ستاره‌های آن است و نه «حسیده»‌های تیره فوتبال ملی در دو دهه اخیر و حجم ناگامی‌ها و قلت موفقیت‌های قابل ذکر بخصوص در رده سنی بزرگسالان سند صحت این ادعا و نشانه‌های خ‌خ‌ی به‌دهمی‌توانند باضمندی خودش را به ورزشی «اهلیت» را بر «مدیریت» ارجح دانست و با مریبگری صحیح و اصولی و به مرور زمان ارائه‌ای از فنون مدیریت را هم بر آن اهلیت افزود.